

تبیین نقش دولت‌ها در تدوین قوانین داخلی در خصوص تابعیت مضاعف از منظر حقوق بشر

الهام تیموری سلماسی^۱، ناصرعلی منصوریان^۲، سید قاسم زمانی^۳، وحید آگاه^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

چکیده:

در نظام حقوقی ایران، تابعیت به عنوان حق مسلم هر ایرانی در اصل ۴۱ قانون اساسی، توسط قانونگذار پیش‌بینی گردیده است. در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ حق تابعیت برای فرد و امکان تغییر این حق توسط صاحب آن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در قواعد تابعیت ایران و اسناد حقوق بشر برای جلوگیری از بی‌تابعیتی افراد و سلب تابعیت افراد توسط دولت تضمین‌هایی در نظر گرفته شده است. در این دو نظام، تابعیت مضاعف به رسمیت شناخته نشده است. با این وجود قواعد تابعیت ایران برای پرهیز از بی‌تابعیتی افراد و کاهش موارد تابعیت مضاعف نیازمند اصلاحات جدی است. در صحنه بین‌المللی با توجه به معضلاتی که بی‌تابعیتی و تابعیت مضاعف در نظام داخلی و بین‌المللی به‌همراه دارد و با التفات به فقدان سازمان‌های بین‌المللی و اسناد بین‌المللی بسیار موثر، برای پیشگیری، رفع و کاهش این دو پدیده، کشورها می‌بایست با اصلاح قوانین و مقررات داخلی خود و انعقاد موافقتنامه‌های دو جانبه و چند جانبه (بین‌المللی) بصورت جدی در جهت رفع این دو معضل بزرگ اهتمام و تلاش جدی و مضاعف بعمل آورند.

واژگان اصلی: نقش دولت‌ها، قوانین داخلی، تابعیت مضاعف، حقوق بشر.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

namansourian@yahoo.com

۳. استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

در دنیای امروز که مرزهای بین کشورها، واقعیتی انکار نشدنی هستند، یکی از مسائلی که از توابع آن می باشد مسئله حق تابعیت یک کشور است. اینکه در نظام بین المللی حقوق بشر، مفهوم حق تابعیت چیست؟ آیا تابعیت جزو حقوق انسان ها برشمرده شده است؟ آیا می توان این حق را سلب یا محدود کرد؟ و از زاویه ای دیگر اینکه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، حق تابعیت چگونه ترسیم شده است. یکی از نواقص و ضعف های نظام حقوقی ایران، عدم تعریف دقیق این حق بشری می باشد. اعطاء یا سلب تابعیت از شهروندان، مرز بین تابعیت و شهروندی از مواردی است که در قوانین داخلی نمی توان مرز مشخصی را بین مفاهیم فوق مشاهده کرد و طبعا حد و حدود هر کدام از آنها نامشخص است. مسائلی نظیر تابعیت مضاعف و چندگانه نیز از مسائلی است که اخیرا مورد توجه قرار گرفته است و وضعیت قوانین کشور در مقابل آنها نامشخص و غیرواضح می باشد (نمایان و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۳). این پژوهش می خواهد ضمن تبیین دقیق مفاهیم فوق و حد و مرز آنها در نظام بین المللی حقوق بشر و مقایسه وضعیت این مفاهیم در نظام حقوقی ایران با نظام بین المللی و ثرم جهانی گامی برای تصحیح و تکمیل قوانین کشور در این حوزه بردارد. در سالهای اخیر در نظام بین الملل و خصوصا در کشور جمهوری اسلامی ایران مسئله تابعیت تبدیل به یکی از مسائل پر مناقشه و پرسامد بحث های حقوقی شده است (حسینی دره، ۱۳۹۳: ۱۵). کشور ایران به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی و همجواری با کشورهایی نظیر افغانستان، پاکستان و عراق که برخی از آنها تجربه جنگهای خونین دهها ساله را دارند و از نتایج این جنگها ورود میلیون ها نفر از اتباع این کشورها به ایران می باشد، روزانه درگیر با مسائل حقوقی اتباع بیگانه و درخواست آنان برای دریافت تابعیت کشور ایران می باشد. همچنین افزایش درخواست شهروندان ایرانی برای کسب تابعیت مضاعف و چندگانه از کشورهای ثروتمند و توسعه یافته نظیر اروپای غربی و آمریکای شمالی و وضعیت حقوقی این تابعیت ها در حقوق ایران، به اهمیت بحث پیرامون تابعیت افزوده است. از آخرین مورد از این مسائل می توان به بحث متعدد انجام شده در کشور پیرامون وضعیت تابعیت فرزندان زنان ایرانی حاصل از ازدواج با مردهای غیرایرانی اشاره کرد.

۱. تابعیت مضاعف در حقوق بین الملل اسلامی

اسلام دینی نظام مند است که بر تشکیل حکومت با نظامی اسلامی پای می فشارد و پذیرش حکومت مستلزم پذیرش لوازم آن نیز هست ترکیب جمعیت و چگونگی وحدت و یکپارچگی ملت در حکومت مطرح است و از طرفی تعیین عامل ارتباط افراد با دولت و سایر افراد جامعه اسلامی نقش اصلی را در ساخت جمعیت آن ایفا میکند. این عامل که در حقوق تابعیت نامیده میشود باید بر امری ثابت فراگیر قابل شناخت و قابل دسترسی استوار باشد در غیر این صورت جامعه و حکومت دچار تزلزل و هرج و مرج میگردد. از سوی دیگر حقوق از نظر اسلام پایه و بنیانی فطری و الهی دارد در حقوق اسلامی در برابر تابعیت ملی تابعیت مذهبی قرار دارد. اگرچه اسلام نهاد تابعیت را صریحاً پیش بینی نکرده است اما در اسلام کمال مطلوب وحدت انسانها در چارچوب کشور واحد اسلامی است به قول پروفسور «بوازار اسلام قبل از هر چیز بیشتر یک جامعه معتقدان است تا مجمعی از شهروندان» نهایتاً تابعیت مفهومی نخواهد داشت لیکن تا نیل به آن آرمان اسلام تابعیت را ضرورتاً به عنوان ضابطه حقوقی و سیاسی نه معنوی در تقسیم بندی انسان ها به رسمیت می شناسد(الفت، ۱۳۸۰:۱۵).

از نظر اسلام تابعیت به معنای رابطه فرد با دولت اسلامی براساس موقعیت جغرافیایی اشخاص تعیین میشود و این معنا با مفهوم دولت ممزوج است و نمیتوان آنها را از هم جدا نمود(ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵:۷۱). در تعریف تابعیت مذهبی آمده است که ملاک تابعیت در ادیان تدین به دین است پس اگر یک نفر در آمریکا مسلمان شود علاوه بر تابعیت کشوری آمریکا تابعیت اسلامی هم دارد(جعفر لنگرودی، ۱۳۸۷:۱۵). و «فاقد مذهب معین نسبت به اهل آن مذاهب اجنبی یا کافر محسوب میشود بنابراین از نظر اسلام تابعیت اسلامی تابعیت مذهبی میباشد و عبارت است از رابطهای معنوی که همه ی انسانها را به صرف داشتن اعتقاد به دین اسلام نظام سیاسی اسلامی و قوانین الهی مرتبط می سازد مسلمانان در هر کجای دنیا که باشند عضوی از امت اسلام هستند اما نه تبعه‌ی حکومت اسلامی ایران مثلاً وجود اهل ذمه و پذیرش آنان به تابعیت حکومت اسلامی دلیل دیگری بر صحت این ادعاست. تابعیت مذهبی رابطه ای معنوی است بدین لحاظ که بعد مکان سرزمین محل تولد مسلمانان نوع نژاد و زبان مسلمانان در این تابعیت برای ارتباط میان مسلمین با حاکمیت سیاسی اسلامی هیچ گونه تأثیری ندارد از آن جایی که تابعیت مذهبی رابطه ای است فراگیر که مسلمانان را به قوانین الهی مرتبط می سازد ذکر سیاسی بودن

رابطه تنها میتواند نوع تابعیت مذهبی را از حیث ارتباط مسلمانان با نظام سیاسی اسلام بصورت محدود و غیر وسیعی مطرح سازد حال آن که تابعیت مذهبی امری است فراتر از رابطه مسلمانان با نظام سیاسی اسلام و ارتباط میان انسان و آفرینندهی خویش را مطرح میسازد پس به جای سیاسی بودن تابعیت مذهبی میتوان رابطه میان مسلمانان را به صورت رابطه ی فطری و معنوی مطرح ساخته و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بنابراین هدف والای دین مبین اسلام ایجاد یک جامعهی بین المللی بشری و به تعبیر دقیقتر امت واحده اسلامی است به عبارت دیگر اسلام به جای اندیشیدن به ویژگیهایی از قبیل وابستگی شخصی به خاک خون و... به عنوان مبانی تابعیت روش اعتقادی را معیار ملتها قرار داده و تابعیت به معنای امروزی تابعیت ملی را امری ثانوی اضطراری و به منظور رفع نیازهای روزمره بشری پذیرفته است حال آیا تابعیت مضاعف نیز در اسلام پذیرفته شده است؟ برای یافتن پاسخ این سوال ابتدا لازم است اصول حاکم بر تابعیت مذهبی را بررسی کنیم.

۱-۱. اصول حاکم بر تابعیت مورد تأیید اسلام

اصول حاکم بر تابعیت مورد تأیید اسلام عبارتند از:

(۱) اولین اصل حاکم بر تابعیت عبارت است از دایمی بودن تابعیت مذهبی توضیح این که پیوند میان انسان مسلمان و مجموع اعتقادات او به صورت معنوی و فطری ایجاد شده است و براساس آیه شریفه ای که میفرماید دین مورد پذیرش خداوند فقط دین اسلام است « خروج از تابعیت مذهبی از دیدگاه حقوق اسلامی امکان پذیر نیست به عبارت دیگر اراده مسلمانان در جدا شدن از تابعیت اسلامی خود نافذ نمی باشد. بدین ترتیب اصل سوم حاکم بر تابعیت ملی که عبارت بود از ارادی بودن تابعیت ملی از طرف حقوق اسلامی در تابعیت مذهبی رد شده است (جعفر لنگرودی، ۱۳۸۰: ۲۳).

(۲) اصل دوم حاکم بر تابعیت مذهبی عبارت است از این که براساس آیه شریفه ی « لا اکراه فی الدین » پذیرش یک تابعیت مذهبی بر هر انسانی الزامی نیست انسانها آزادند که تابعیتی مذهبی براساس اعتقادات مربوط به چهار دین اسلام یهودیت مسیحیت و زردتشت را پذیرفته و یا نپذیرند بنابراین اصل اول حاکم بر تابعیت ملی که عبارت بود از این که هر فرد میباید دارای تابعیت ملی باشد در مورد تابعیت مذهبی معتبر نیست. یعنی این که در جوامع بشری هر انسانی الزاماً مجبور نیست که دارای یک تابعیت مذهبی باشد. لازم به توضیح است که فردی که تابعیت مذهبی

اسلامی را می‌پذیرد می‌باید تابعیت مذهبی خود را حفظ نموده و براساس اصل اول که راجع به تابعیت مذهبی بدان اشاره شد به اعتقادات خود ملتزم باشد و تابعیت مذهبی خود را تغییر ندهد براساس اظهار علنی خروج از تابعیت مذهبی اسلام برای مسلمانها تحت عنوان ارتداد فطری و برای مشرکینی که مسلمان شده‌اند تحت عنوان ارتداد ملی در حقوق اسلامی مطرح شده است و این امر یعنی علنی کردن خروج از تابعیت اسلامی از دیدگاه حقوق اسلامی مورد پذیرش نیست (الفت، ۱۵:۱۳۸۰).

۲-۱. ممنوعیت تابعیت مضاعف در اسلام

اصولا دین اسلام داشتن دو تابعیت مذهبی و ملی را مجاز شمرده است یعنی یک فرد می‌تواند مسلمان باشد در عین حال تابعیت ملی یک کشور خاص را در جهان داشته باشد لذا اتباع ملی کشورهای حدودا ۱۹۰ عضو رسمی سازمان ملل متحد در عین حال که تابعیت ملی متفاوتی را دارند می‌توانند دارای تابعیت مذهبی اسلام باشند آیات شریفه قرآن کریم نیز بر تفاوت میان مردم قبیله‌ها و نژادها استناد دارد و اهمیت هر یک از انسانها را به فضایل و تقوای شخصی و نه به نژاد و رنگ پوست متعلق دانسته است پس داشتن تابعیت ملی با دین اسلام هیچ گونه تعارض و مخالفتی ندارد. اما داشتن دو تابعیت مذهبی متفاوت براساس این که از یک سو با تکیه بر آیه ۱۹ سوره آل عمران که مفاد و مضمون آن عبارت است از این که کاملترین دین نزد خداوند دین و شریعت اسلامی است و با تیکه بر منسوخ شدن سایر ادیان سه گانه در هنگام بعثت خاتم الانبیاء داشتن تابعیت مذهبی دین اسلام همراه با تابعیت مذهبی ادیان منسوخه و مردودی هم چون مسیحیت یهودیت و زرتشت به شکل توأم مردود دانسته است و شناسایی نکرده است. اما علت چیست؟ در حقوق اسلامی داشتن دو تابعیت مذهبی دارا بودن تکالیف بعضا متفاوت متعارض و متناقضی را مطرح می‌سازد مثلا فریضه حج در اسلام وجود دارد اما در مسیحیت چنین چیزی نیست. دین مسیحیت به تثلیث و سه گانگی اعتقاد دارد اما دین اسلام به توحید و وحدانیت خداوند تکیه دارد پس یک فرد نمی‌تواند هم مسلمان باشد و هم مسیحی باشد. بنابراین تعارض اصول و قوانین مذهبی در ادیان یاد شده به شکل جدی تابعیت مضاعف مذهبی را از انسانها سلب مینماید پس هم تابعیت مذهبی و هم تابعیت ملی با وجود تابعیت مضاعف مخالفت و تعارض دارد.

۲. تابعیت مضاعف در حقوق ایران

کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران اختصاص به قوانین تابعیت دارد که به مسائلی از قبیل: اتباع شرایط تحصیل تابعیت ایران شرایط ترک تابعیت ایران تابعیت در اثر ازدواج ... پرداخته است. آن چه مسلم است این که در قوانین ایران از افراد دارای تابعیت مضاعف و یا افراد بدون تابعیت صحبتی به میان نیامده و حل اشکالات ناشی از این معضل پیش بینی نشده است اما با تدقیق در مواد قانون تابعیت میتوان به مواردی از تابعیت مضاعف که قانون گذارها بدانها توجه ننموده است اشاره کرد و رویه قضایی ایران را در این خصوص جستجو کرد.

۲-۱. بررسی برخی مواد قانون مدنی راجع به تابعیت مضاعف

در ابتدای بحث لازم است به اصول قانون اساسی در خصوص تابعیت توجه نماییم. اصل چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می دارد: تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمیتواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او و یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید. اصل چهل و دوم قانون اساسی تشریح میکند: اتباع خارجی میتوانند در حدود قوانین به تابعیت ایرانی در آیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند پس طبق قانون اساسی تابعیت ایرانی حق مسلم هر ایرانی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این اصل اشاره شده است با این مضمون که هر کس حق دارد تابعیتی داشته باشد. در قانون مدنی مواد ۹۷۶ تا ۹۹۲ قوانین مربوط به تابعیت را بیان میدارند و در بین این مواد قانونی درباره تابعیت مضاعف به چشم نمیخورد اما مواردی هستند که میتوانند زمینه ساز بروز تابعیت مضاعف گردند که به برخی از آنها اشاره می نماییم. برای سهولت کار بهتر است موارد ایجاد تابعیت مضاعف ذکر شده در قانون مدنی را به دو دسته ی تولدی و بعد از تولد تقسیم بندی نماییم (فرهنگی، ۱۳۸۷: ۲۳).

الف) تابعیت مضاعف در زمان تولد تابعیت مضاعف تولدی

همان گونه که قبلاً ملاحظه شد دولتها در مورد معیار تابعیت به یکی از اصول خاک خون یا تلفیق این دو استناد میکنند و رویه دولتها در این مورد یکسان نیست مثلاً ایران در تنظیم قاعده های تابعیت خود سیستم خون را رجحان داده است هر چند در بعضی موارد به سیستم خاک هم اشاره میکند برای مثال اگر طفلی در کشوری متولد شود که سیستم خاک را اعمال میکند در حالی که دولت متبوع والدین تابعیت را براساس سیستم خون به طفل تحمیل نماید در این صورت طفل

دارای دو تابعیت می‌گردد. ماده ۹۷۶ قانون مدنی بیان میدارد (قربان نیا، ۱۳۸۷: ۳۴):

- ۱) کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد.
 - ۲) کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
 - ۳) کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
 - ۴) کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده اند
 - ۵) کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
 - ۶) هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
 - ۷) هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
- بند ۱ ماده فوق‌الذکر حاوی یک امارهی قانونی است که حکایت از تمایل قانون مدنی به اصل خاک دارد در این بند سکونت شرط تحصیل تابعیت ایران دانسته شده و از اقامتگاه سخنی به میان نیامده است. حال اگر فردی در ایران یافت شود خواه به سن رشد رسیده یا نرسیده و تابعیت وی معلوم نباشد مانند کودک پیدا شده تبعه‌ی ایران شناخته میشود مگر آن که تابعیت خارجی او مسلم باشد. بند دوم اصل خون را بیان میدارد و آن تبعیت فرزند از تابعیت پدر است بدون توجه به محلی که طفل در آن جا متولد شده است بنابراین چنان چه طفلی از یک پدر ایرانی ساکن در خارجه متولد شود طفل ایرانی شناخته میشود و تابعیت مادر را موثر ندانسته است بنابراین طفل متولد از پدر ایرانی است اگرچه مادر او ایرانی نباشد و بالعکس چنان چه فرزندی از مادر ایرانی و پدر خارجی ساکن در خارج ایران متولد شود ایرانی نمیشود پس در مورد این بند از ماده ۹۷۶ ممکن است اشکال تعدد تابعیت پیش آید چرا که اولاً ممکن است سیستم خون قانون مدنی ایران با سیستم خون کشور دیگر مثلاً فرانسه تعارض پیدا کند زیرا چنان که میدانیم قانون ایران تابعیت تولدی را بر حسب سیستم خون آن هم فقط از طریق نسب پدری پذیرفته است. در صورتی که بعضی از کشورها از جمله فرانسه نسب مادری را هم منظور داشته‌اند. چه طبق قانون جدید تابعیت فرانسه طفلی که مادرش فرانسوی است فرانسوی محسوب میشود اعم از اینکه در فرانسه یا در خارجه متولد شده باشد بنابراین اگر طفلی از پدر ایرانی و مادر فرانسوی بوجود آمده باشد آن طفل دارای تابعیت مضاعف است زیرا هم تابع دولت ایران و هم تابع دولت فرانسه

میباشد. ثانياً اگر به بچه ایرانی و یا فرانسوی که در کشور خارجه متولد میشود بر طبق قوانین فوق تابعیت ایرانی فرانسوی اعطاء شود و از طرف دیگر بر طبق قانون کشور محل تولد تابعیت سرزمینی اجباری تحمیل شود ناچار طفل دارای دو تابعیت میشود اما قانون ایران این مشکل را حل کرده و در ماده ۹۷۸ چنین مقرر میدارد . نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولتی متولد شده‌اند که در مملکت آنها اطفال متولد از اتباع ایران را به موجب مقررات تبعه‌ی خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تابعیت ایرانی منوط به اجازه میداند معامله متقابل خواهد شد (بهره ور، ۱۳۵۲:۲۳). برای جلوگیری از ایجاد تابعیت مضاعف در اثر اعمال بند ۲ ماده ۹۷۶ باید چاره اندیشی نمود. از جمله این که به چنین اطفالی اجازه داده شود که بین تابعیت ایرانی مادر و تابعیت خارجی پدر در سن معینی یکی را انتخاب کنند و یا اصولاً اعطای تابعیت ایران مؤکول به اثبات این امر گردد که طفل در واقع تحت تکفل مادر خود میباشد و یا مدتی نسبتاً طولانی در ایران اقامت داشته است لازم به ذکر است که قانون گذار در مورد بند ۲ ماده ۹۷۶ فوق به مسأله نسبت مشروع و یا نامشروع طفل توجه نکرده است (ارفع نیا، ۱۳۸۴:۵۱). در بند ۴ ماده ۹۷۶ فوق الذکر قانون گذار به سیستم خاک توجه نموده است به عبارت دیگر اگر از پدر و مادر خارجی طفلی در ایران متولد شود و از اتباع مملکتی باشند که روش خون را اعمال میکند مانند فرانسه در این صورت چنین طفلی از طرفی دارای تابعیت فرانسه است از طرف دیگر تابعیت ایران را نیز داراست. بنابراین ملاحظه میشود که در اثر تعارض قوانین دولتها در مورد تابعیت مبدا یا تابعیت تولدی و انتخاب یکی از دو روش خون و خاک ممکن است شخصی از ابتدای تولد دارای دو تابعیت گردد و این امر برای او تولید کند.

ب) تابعیت مضاعف بعد از تولد

تابعیت مضاعف بعد از تولد در صورتی مصداق پیدا میکند که شخص با حفظ تابعیت سابق خود تابعیت جدیدی به دست آورد مواردی مانند اکتساب تابعیت جدید بدون ترک تابعیت سابق و یا ازدواج . بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی بیان میدارد : هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند ایرانی محسوب میشود . در این بند قانون گذار قایل به وحدت تابعیت در ازدواج است و زن خارجی را در اثر ازدواج با مرد ایرانی تبعه ایرانی محسوب میکند در صورتی که به موجب قانون تابعیت فرانسه که استقلال تابعیت را پذیرفته زن فرانسوی که با مرد خارجی ازدواج کند اصولاً به تابعیت فرانسوی خود باقی میماند پس این زن دارای تابعیت مضاعف می گردد . بر بنیاد

ماده ۹۸۴ قانون مدنی ایران: با بررسی و دقت در متن مواد قانون مدنی راجع به تابعیت به این نتیجه میرسیم که در متن مواد قانونی به راه حل تابعیت مضاعف اشاره نشده و ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر در قضایای مطروحه در این مورد به حقوق بین الملل عرفی استناد کرده است که در حقوق بین الملل عرفی امروزه از نظریه تابعیت مؤثر یا فعال پیروی میشود مفهوم تابعیت مؤثر ابتدا در رویه قضایی بین المللی مطرح و پس از آن در رویه قضایی برخی از کشورها از جمله فرانسه مورد قبول واقع شده است البته لازم به ذکر است که ایران در مورد دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف مطروحه در دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده ابتدا به نظریه تابعیت مؤثر یا فعال استناد نمود ولی ناگهان تغییر موضع داد و از اصل عدم مسوولیت حمایت و جانب داری کرد که این امر باعث شد دعاوی و مطروحه از سوی دارندگان تابعیت مضاعف ایرانی و آمریکایی به سود آمریکا تمام شود و استدلال ایران از سوی دیوان رد شد (احمدیان، ۱۳۸۸: ۵۱).

۲-۲. رویه قضایی ایران در برخورد با مسأله تابعیت مضاعف

از جمله موارد مهم رویه دولت ایران میتوان به دیوان داوری ایران و آمریکا و دعاوی مطروحه در این دیوان از سوی اتباع هر دو دولت اشاره کرد پس از انقلاب اسلامی و تصویب بیانیه الجزایر یکی از موضوعاتی که به کرات طی دادخواستهای مختلف در دادگاه داوری ایران و آمریکا مطرح میشد موضوع دارندگان تابعیت مضاعف بود. یعنی ایرانیانی که قبل یا بعد از انقلاب تابعیت آمریکایی نیز کسب کرده بودند و پس از انقلاب اموال آنها توسط جمهوری اسلامی ایران مصادره شده به این علت علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان تبعه آمریکایی دادخواست مطرح کردند و دعاوی خود را به منظور وصول وجوه و یا خسارت وارده بر اموال خود در اثر انقلاب اسلامی ایران به طرفیت ایران اقامه نمودند (امیری، ۱۳۹۳: ۴۳).

۲-۳. عوامل ایجادگر تابعیت مضاعف و نحوه پیشگیری از آنها

میدانیم که تعیین اتباع هر دولت به قانون گذاری همان دولت متعلق است این اصل که آن را اصل آزادی دولت‌ها در تعیین اتباع خود مینامند نتایجی در بردارد از یک سو حقوق کشورهای دیگر را در برابر دولتی که این حق را اعمال میکند محدود مینماید و از سوی دیگر بر آزادی افراد در تعیین سرنوشت خود تأکید دارد به عبارت دیگر پیدایش مسایلی چون تابعیت مضاعف نتیجهی اجتناب ناپذیر صلاحیت وسیع اعطایی حقوق بین الملل به دولتها در تعیین وابستگی حقیقی برای

تعیین اتباع خود میباشد این صلاحیت وسیع قانون گذاری در تنظیم قاعده های تابعیت موجب برخورد دو سیستم خون و خاک گردیده و تابعیت مضاعف را پدید می آورد (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۴۳).

به طور کلی عوامل ایجاد تابعیت مضاعف متعددند عامل اصلی را میتوان در تعارض قوانین دولتها در مورد اعطاء تابعیت تولدی و نبودن قاعدههای الزام آور بین المللی دانست از جمله عوامل دیگر میتوان به عوامل قهری: مانند تولد شخص در کشوری سوی کشور متبوع پدر و مادر تابعیت مضاعف فرزندان صغیر بر اثر تغییر تابعیت والدین تابعیت مضاعف بر اثر الحاق و واگذاری سرزمین و نهایتاً ازدواج اشاره نمود از جمله عوامل ارادی که باعث پیدایش تابعیت مضاعف میگردند اکتساب تابعیت جدید با حفظ تابعیت قبلی میباشد برای پیشگیری از بروز چنین حالت هایی باید برای هر نوع آن تدبیر ویژه ای به کار برد تا مسأله ای تحت عنوان تابعیت مضاعف به وجود نیاید (خسروی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۳).

الف) تعارض قوانین دولتها در مورد اعطاء تابعیت اصلی

معمولاً دولتها در مورد اعطاء تابعیت رویه واحدی ندارند و یک اصل اعم از اصل خون یا اصل خاک را اعمال نمیکند بلکه بعضاً این دو اصل را توأمأ به کار میبرند چرا که اختلاف منافع دولتها باعث میشود که هر دولتی به مقتضای موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود یکی از روشهای خاک خون یا مختلط را انتخاب کند. از این رو مواردی از تابعیت مضاعف و متعدد به وجود می آید. ذکر مثالهایی در این خصوص موضوع را روشتر می سازد. مثال ۱: بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران فرزند هر پدر ایرانی را اعم از این که در ایران متولد شده باشد یا در خارجه ایرانی میدانند روش خون حال اگر این طفل در کشوری متولد شده باشد که روش خاک را پذیرفته است مانند آمریکا در این صورت از طرفی تابع دولت آمریکا شمرده میشود و از طرف دیگر تابع دولت ایران می باشد در نتیجه این طفل دارای تابعیت مضاعف میشود (بالازاده، ۱۳۸۳: ۲۴).

مثال ۲: هرگاه یک طفل از پدر و مادر فرانسوی که یکی از آنها در ایران متولد شده در ایران متولد شود این طفل مطابق قانون فرانسه که سیستم خون را اعمال میکند فرانسوی و برحسب قانون ایران که در این مورد سیستم خاک را به مورد اجرا میگذارد ایرانی محسوب میشود بنابراین طفل دارای دو تابعیت فرانسوی و ایرانی میگردد (بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی). با توجه به مثالهای فوق میتوان نتیجه گرفت که دولتها در زمینه مبانی تحمیل تابعیت با یکدیگر اختلاف دارند. هر دولتی

متناسب با مصالح خود برای تحمیل تابعیت اصل خون یا اصل خاک را اعمال کند تعارض قوانین کشورهای مختلف در تحمیل تابعیت خود یکی از موجبات مهم ایجاد تابعیت مضاعف است اگر همه ی دولت ها یکی از دو سیستم خاک یا خون را در مورد تابعیت اجرا میکردند تابعیت مضاعف فرض زیادی نداشت زیرا مهمترین مورد تابعیت مضاعف در اعمال این دو سیستم با طرز تفکر مختلف دول است که از آن هم گریزی نیست نمیتوان به دولتی که مصالح آن سیستم خاک را اقتضا دارد اجبار نمود که می باید سیستم خون را به کار برد تا تابعیت مضاعف ایجاد نشود و اگر قبول داشته باشیم که دولتها برابر مقتضیات و مصالح خود یکی از دو سیستم یا هر دو را توأم میپذیرند باید انتظار تابعیت مضاعف را هم داشته باشیم که از آن به تابعیت مضاعف هنگام تولد یا) تابعیت مضاعف تولدی یاد میکنند که شخص از ابتدای تولد دارای دو تابعیت میگردد و این تابعیت مضاعف برای او تولید اشکالاتی از جمله انجام خدمت نظام در دو کشور مینماید. در سال ۱۹۰۳ کمیسیون داوری انگلیس و ونزوئلا طفل متولد در خاک ونزوئلا از پدر و مادر انگلیسی را تبعه ونزوئلا دانسته است اما در سال ۱۹۰۷ دادگاه استیناف شیلی برای جلوگیری از تابعیت مضاعف در مورد موضوع گارسیا (Garcia) با این که اصولا در شیلی روش خاک به طور کامل اجرا میگردد و شخص متولد در خاک شیلی دارای تابعیت شیلی است اما با توجه به این که والدین طفل متولد در شیلی اسپانیایی بوده اند و در حقوق بین الملل طفل تابعیت پدر را تحصیل میکند او را از انجام خدمت نظام وظیفه در شیلی معاف دانسته است.» تعارض قوانین تابعیت دولتها را میتوان از جمله عوامل غیرارادی در پیدایش تابعیت مضاعف دانست که به نظر میرسد مشکلی لاینحل باشد زیرا همان طور که متذکر شدیم هر کشوری بنا به مقتضیات و مصالح سیاسی و اجتماعی خود شرایط اعطای تابعیت و قاعدههای مربوط به تابعیت را وضع مینماید و نمیتوان به دولتی که مصالحش اقتضا دارد تا سیستم خاک را بپذیرد بگوئیم باید در تنظیم قاعده های مربوط به تابعیت سیستم خون را اجرا نماید اما شاید بتوان گفت تنها راه حل ممکن نیز در همین مساله نهفته باشد. به عبارت دیگر اگر دولتها توافق کنند و یا در این خصوص عهدنامه هایی با یکدیگر منعقد نمایند تا برای پیشگیری از بروز تابعیت مضاعف در این مورد خاص از سیستم خاک پیروی کنند شاید در اثر این عامل مساله ای به نام تابعیت مضاعف پیش نیاید و اگر دولتها بتوانند با تمهیدات خاص خود از بروز تابعیت مضاعف پیشگیری نمایند دیگر نیازی به جستجوی راه حلی برای مقابله با آن نخواهد بود چرا که همیشه پیشگیری بهتر از درمان است (پورنوری، ۱۳۸۳: ۴).

ب) اکتساب تابعیت جدید با حفظ تابعیت قدیم

۱) اگر یک نفر ایرانی بدون رعایت شرایط ترک تابعیت ایران ماده ۹۸۸ قانون (مدنی تابعیت ایران شناخته میشود ماده ۹۸۹ قانون مدنی از طرف دیگر به دلیل اقدام به تحصیل تابعیت خارجی تبعه‌ی آن دولت خارجی شمرده میشود.

۲) ممکن است در کشوری قانون خاصی وضع شود که به موجب آن به اتباع آن کشور اجازه داده شود که با حفظ تابعیت خود بتوانند تابعیت جدیدی را به دست آورند حال اگر چنین افرادی بتوانند تابعیت دولت دیگری را طبق قانون آن دولت کسب نمایند دارای تابعیت مضاعف میشوند و حتی ممکن است با حفظ دو تابعیت موفق به دست آوردن تابعیت دولتی ثالثی نیز بشوند که در آن صورت تابعیت آنها متعدد خواهد شد.

۳) در حال حاضر قانون بسیاری از کشورها برای تحصیل تابعیت خود ترک تابعیت قبلی را لازم نمیدانند و این موضوع در عمل باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای میشود مثلاً دولت ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که صرفاً با در نظر گرفتن شرایطی که به نحوی حافظ منافع خود آمریکا میباشد افراد را به تابعیت خود می‌پذیرد بدون این که نسبت به تابعیت قبلی شخص کوچک‌ترین توجهی داشته باشد. این موضوع در مورد ایرانیانی که برای ادامه تحصیل یا به دلایل خانوادگی به آمریکا رفته و سپس تابعیت آمریکا را به دست آورده‌اند به خصوص در حال حاضر که روابط دولتی ایران و آمریکا قطع شده و به حالت خصمانه‌ای در آمده است مشکلات بسیاری فراهم کرده است.

۳. رویه‌ی دولتها در رفع و جلوگیری از بروز تابعیت دوگانه

۳-۱. روشهای سنتی رفع تابعیت مضاعف

رویه‌ی دولتها در گذشته در زمینه‌ی رفع و کنترل تابعیت مضاعف را نمیتوان به صورت یک نواخت منسجم یافت هر سیستم حقوقی بنابر مبانی حقوقی خود با وجود مشکلاتی که شیوه‌های مختلف داشته است رویه‌ای را انتخاب میکردند و تا سالیان متمادی بر آن روش پافشاری مینمودند و پس از چندین سال با استدلالی دیگر شیوه‌ی جدیدی برای رفع این پدیده انتخاب مینمودند ولی به طور کلی روشهای سنتی رفع و جلوگیری از تابعیت مضاعف مبتنی بر سه روش

عمده میباشد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۸: ۵۱).

۱) سلب تابعیت از تحصیل کننده تابعیت جدید

سلب تابعیت از تبعه ای که علاوه بر تابعیت آن دولت واجد رابطه تابعیت با دولتهای دیگر نیز شده باشد از روشهای قدیمی برای رفع تابعیت مضاعف به شمار می آید به عنوان مثال ایالات متحده در اوایل قرن ۲۰ اقدام به تدوین قوانینی کرد که به موجب آنها در مواردی که غالباً تابعیت مضاعف بروز میکرد از تبعه ی خود سلب تابعیت مینمود که این روش با مشکلاتی از جمله ایجاد گسترده ی بی تابعیتی روبرو گردید با این همه روش مذکور دارای مزایای چندی نیز است از جمله این که چنین افرادی حقوق ویژه ی اتباع دولت سلب کننده را از دست میدهند و تنها از حقوق و مزایای تابعیت یک دولت برخوردار خواهند شد با این وجود روش مذکور هیچ گاه مورد تبعیت عموم دولتها قرار نگرفت (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴۵).

۲) اصل ترجیح یکی از تابعیتها بر دیگری

براساس این روش در موارد وجود دو تابعیت اصلی یکی بر دیگری ترجیح داده میشود این روش در کنگره ی استکهلم ۱۹۲۸ میلادی توسط اکثریت اعضاء مؤسسه ی حقوق بین الملل مورد تأکید قرار گرفت و همچنین قرارداد لاهه در مورد تعارض تابعیت مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۳۰ راه حل انتخاب تابعیت را به نحو مناسب تری بیان نموده است زیرا به موجب ماده ی ۱۶ این قرارداد شخصی که بدون اراده خود دارای دو تابعیت شده است میتواند بدون لطمه به آزادی یک دولت و یا اجازه دولتی که مایل است تابعیت آن را ترک نماید یکی از دو تابعیت خود را از دست بدهد. البته قابل ذکر است ک این روش با انتقاداتی نیز روبروست از جمله این که تابعیت امری مهم و متضمن مصالح سیاسی دولتهاست و نباید آن را به اختیار و انتخاب فرد گذاشت و البته برای اجرای صحیح این طریقه پیشنهاد شده است که برحسب مورد به مقتضای سیستم خاک یا خون عمل شود.

۳) خودداری از به رسمیت شناختن تابعیت دیگر فرد

این روش مانع دولت دیگر در اعمال حاکمیت خود و اعطای تابعیت به فرد مزبور نخواهد شد زیرا اثر چندانی در مورد وضعیت فرد ندارد علاوه بر این اتخاذ چنین روشی در عمل به معنای به رسمیت شناختن قوانین و مقررات مربوط به تابعیت دیگر کشورهاست که با اصول شناخته شده حقوق بین الملل و از جمله اصل آزادی دولتها در تعیین اتباع خود مغایرت دارد. روش مذکور که هم اینک به نحوی توسط دولت ایران برگزیده شده سابق توسط دولت جدید برای اعطای تابعیت

جدید بوده روندی که هم اکنون در بسیاری از کشورهای اروپایی با استناد به ماده ی ۱۶ کنوانسیون اروپایی تابعیت رعایت نمی شود.

۲-۳. روشهای جدید رفع تابعیت مضاعف

۱) تدوین معاهدات چند جانبه در قالب سازمانهای بین المللی

از جمله عمده ترین اقداماتی که در زمینه رفع تابعیت مضاعف صورت گرفته است میتوان به تدوین معاهده ای چند جانبه توسط جامعه ملل در خصوص مسأله تابعیت مضاعف به نام معاهده بین المللی در مورد پاره ای از مسایل مربوط به تعارض قوانین تابعیت» در ۱۹۳۰ اشاره کرد که بخشی از کوششهای جامعه ملل در راه مدون کردن حقوق بین الملل را تشکیل میداد معاهده ی مزبور با تصریح به این اصل که یکی از دول متبوع فرد مجاز به حمایت از ادعای وی علیه دولت متبوع دیگر شخص مزبور نمیشد که در آن زمان یکی از زمینه های اصلی اختلاف در تشتت آراء را از میان برداشت علاوه بر معاهده مذکور در سال ۱۹۵۵ سازمان ملل متحد مجموعه ای به نام قوانین مربوط به تابعیت تهیه نموده است تا از طریق جمع آوری قوانین مختلف مربوط به تابعیت تا حدودی کشورها را متوجه اختلافات موجود بین قوانین خود که باعث بوجود آمدن تابعیت مضاعف بی تابعیتی میگردد بنماید. در سال ۱۹۶۳ نیز دولتهای اروپایی در معاهده کاهش موارد چند تابعیتی و تعهدات نظامی در موارد تابعیت چندگانه سعی در رفع این مسأله داشتند به صورتی که در مقدمه ی این معاهده مقرر شده است موارد تابعیت چندگانه موجب مشکلات عدیده هستند و اقدام مشترک برای کاهش موارد تابعیت مضاعف تا آن جا که ممکن است باید بین دولت های عضو با توجه به اهداف شورای اروپا صورت گیرد. مطالعات فرسنگی

۲) تنظیم تعهد نامه های دو یا چند جانبه

این روش نیز همانند روش قبلی هم در ایجاد عرف و رویه های جدید و هم در حل و رفع معضل تابعیت دوگانه گذاشته است قدمهای مثبتی بردارد. کاستن از مشکلات فرد و دولتهای متبوع وی از طریق توافق چند جانبه دو مورد از وظایف و تکالیف دارندگان تابعیت مضاعف از جمله آثار و نتایج تنظیم عهدنامه های مذکور بوده است که از میان آنها میتوان به یکی از ضمیمه های عهدنامه ۱۹۳۰ لاهه با عنوان « پروتکل مربوط به الزامات نظامی در موارد خاص از تابعیت مضاعف » اشاره کرد. همچنین دولت های عضو اتحادیه عرب در ماده ۸ توافق مربوط به مسأله تابعیت مصوب ۱۹۵۴ قاهره عنوان کردند: «کسی که بیش از یک تابعیت از دولتهای عضو اتحادیه

عرب را داشته باشد باید یکی از آن تابعیتها را طی دو سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این توافق برگزیند اگر همه تابعیتها را در یک زمان کسب نموده باشد چنین فرض میشود که وی تابعیت دولتی را برگزیده است که به طور معمول در قلمرو آن اقامت دارد.

۳) تعدیل قوانین داخلی کشورها

این روش باعث انعطاف در قبال افراد دارای تابعیت مضاعف و حل مشکل آنها خواهد شد؛ همانند قوانین تابعیت برخی کشورها که از میان سلب تابعیت اجباری و ترک تابعیت اختیاری توسط فرد به عنوان شیوه‌هایی برای پیش‌گیری از بروز تابعیت مضاعف روش اخیرالذکر را ترجیح میدهند. البته قابل ذکر است که با توجه به ارتباط تنگاتنگ قوانین تابعیت با سیاستهای مهاجرت اتباع هر کشور دستیابی به یک توافق و یا حتی انعطاف بیشتر در آینده نزدیک قابل پیش‌بینی به نظر نمی‌رسد.

۴. محاکم ملی در رفع و جلوگیری از بروز تابعیت دوگانه

به عنوان مقدمه لازم به ذکر است در قضایایی که در مراجع رسیدگی مطرح شده و مرجع رسیدگی کننده ناگزیر از تصمیم‌گیری درباره عامل تابعیت در آنها میشود از این چند نوع خارج نمی‌باشد. به طور کلی در این دعاوی یا دو دولت در مورد تابعیت فرد یا افراد طرف اختلاف هستند یا بین فرد و دولت و یا در میان افراد اختلافات مطرح شده است دعاوی نوع اول قضایایی هستند که در کمیسیونهای مختلط داوری مطرح شده‌اند و در آنها یک تبعه توسط دولت به نحوی مورد حمایت دیپلماتیک قرار گرفته و یا به اقامه دعوا علیه دولت دیگر پرداخته است. در دعاوی نوع دوم گاه فرد مدعی وجود رابطه تابعیت میان خود و دولتی است و گاهی نیز این دولت است که مدعی تابعیت فرد است و شخص طرف دعوی در مقام انکار قرار دارد اما دعاوی نوع سوم به شکلی است که عنصر تابعیت یکی از متداعین در جریان رسیدگی به اختلاف حقوقی میان دو فرد به عنوان دعوای طاری پیش‌آید. به هر حال قاضی به هنگام مواجه شدن با قضیه‌ای که عنصر تابعیت در آن تعیین کننده بوده و تابعیت دو یا چند دولت مطرح باشد ناگزیر به تعیین یکی از تابعیتها و ملاک قرار دادن آن برای اظهار نظر در مورد دعوی خواهد بود. روشی که محاکم و مراجع رسیدگی کنند در قبال تابعیت مضاعف در پیش‌میگیرند بسته به این که از مراجع داخلی یکی از دول متبوع باشند یا کشوری ثالث که از ویژگی بین‌المللی برخوردار میشود متفاوت خواهد بود.

الف. روش محاکم ملی دول متبوع فرد

هرگاه قاضی ملی در مقام رسیدگی به قضیه ای باشد که در آن تابعیتهای متعدد طرف دعوی از جمله تابعیت دولت متبوع قاضی دخالت داشته باشد در وهله ی اول باید مسیر دعوا را بر اساس یک تابعیت هدایت کند؛ به این معنا که قاضی به برگزیدن یک تابعیت از میان تابعیتهای فرد اقدام خواهد نمود. حال پرسشی که مطرح میشود این است که با فرض اثبات این که قاضی باید یکی از تابعیتهای را برگزیند قاضی براساس چه ملاکی یکی از آنها را تعیین و انتخاب کند؟ براساس رویه موجود آن گاه که محکمه از محاکم داخلی یکی از دول متبوع فرد باشد قاضی فرد دارای تابعیت مضاعف را تبعه دولت متبوع خود تلقی میکند و با وجود تعارض قوانین تابعیت به تابعیت خارجی وی ترتیب اثر نمی دهد. بر همین اساس مادهی ۳ کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه عنوان می کند: شخصی که دو تابعیت یا بیشتر دارد هر یک از دولتهایی که وی تابعیتشان را داراست میتواند تبعهیی خود تلقی کند و همین طور براساس بند ۱ مادهی ۲۳ قانون فدرال سوئیس اگر شخصی علاوه بر تابعیت سوئیس تابعیت کشور دیگری را نیز دارا باشد برای تعیین صلاحیت دادگاه تنها تابعیت سوئیس وی قابل استناد است (بدائی، ۱۳۸۸: ۴۳).

ب. روش محاکم ملی دولت ثالث

هنگامی که شخصی دارای دو یا چند تابعیت بیگانه است و تابعیت او در گرفتن تصمیم دربارهی وی مؤثر می باشد برای قاضی یا مقام اداری که شخص تابعیت آن را ندارد و به عنوان ثالث محسوب میشود چاره ای نیست مگر آن که یکی از آن تابعیتهای را برگزیند و از تابعیت یا تابعیتهای دیگر وی چشم بپوشد و تصمیم خود را بر همان یک تابعیت مبتنی سازد. از طرفی رجوع به قوانین تابعیت کشور مقرر دادگاه که وظیفه تعیین انواع دولت متبوع قاضی را به عهده دارند به هیچ وجه کمکی به حل قضیه نخواهد کرد از طرفی دیگر نیز قاضی برای تعیین رفتار خود با فرد و صدور حکم ملزم به تعیین یکی از تابعیتهای فرد میباشد و نهایتاً براساس اصل تساوی حاکمیت ها به طور کلی تابعیت هیچ کشوری بر دیگری رجحان ندارد و قاضی موظف به بررسی تک تک تابعیتهای واقعی فرد باشد که مستند به قانون گذاری کشوری معین است. با در نظر داشتن نکات فوق قاضی باید در پی ملاکی برای حل مسأله ی تعیین یکی از تابعیت های فرد باشد که ملاکهای مزبور در پرتو توجه به این واقعیت به دست میآید و به هر حال درجه ای از شدت و ضعف در رابطه تابعیت فرد و دولتهای متبوعش وجود دارد و ملاک تشخیص شدت و

ضعف علائق و بستگی های شخصی به دولت معین می‌باشد.

بنابراین قاضی با استفاده از این واقعیت و بررسی و تفحص در میان عوامل پیوند دهنده فرد با هر یک از دول متبوع در نهایت دولتی را که فرد بیشترین وابستگیها را بدان دارد شناسایی کرده و تابعیت آن دولت را به عنوان تابعیت غالب و مؤثر ملاک و معیار قرار می دهد در این زمینه ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه گویای دقیق مطلب است. براساس این ماده: در یک کشور ثالث با شخصی که بیش از یک تابعیت دارد باید مانند شخصی که فقط دارای یک تابعیت است رفتار شود از میان تابعیتهایی که چنین شخصی دارا است منحصراً باید تابعیت کشوری را که وی به طور معمول یا عمده در آن اقامت دارد و یا تابعیت کشوری را که با توجه به اوضاع و احوال موجود به واقع بیشترین ارتباط را با آن دارد در قلمرو خود به رسمیت شناخت. شایان ذکر است بسیاری از حقوقدانان با رد کاربرد اصل تابعیت غالب در دعاوی بین المللی به جای اصل عدم مسوولیت دولتها در قبال دعاوی اتباع خود اعتقاد به اختصاص این اصل به حقوق بینالملل خصوصی و فقط در موارد تعارض قوانین بین دو یا چند کشور بیگانه دارند در حالی که اصل تابعیت غالب علاوه بر مورد ذکر شده همانند اصل عدم مسوولیت توانسته است پس از جنگ جهانی دوم در روند تحولات حقوق بین الملل به صورت اصل مورد قبول جامعه بین الملل واقع شود و با حمایت از حق فرد در درخواست حمایت دیپلماتیک دولت متبوعش به جای رد دعوی همانند آن چه در اجرای اصل عدم مسوولیت در بسیاری از آراء صادره از دیوانهای داوری میتوان دید جایگزینی مناسب برای اصل قدیمی و عرفی عدم مسوولیت دولت در قبال دعاوی اتباع خود باشد (غلامی، ۱۳۶۴: ۴۳).

۵. روش مراجع بین المللی در رفع تابعیت مضاعف

پس از بررسی رویه ی دولتها و روش محاکم ملی در رفع و جلوگیری از بروز تابعیت مضاعف در این بخش با بررسی رویه قضایی و آراء صادر شده از مراجع مختلف اعم از دیوان بین المللی دادگستری دیوانهای داوری و کمیسیونهای مختلط حل اختلاف به روشهای متنوع و پراکنده ای که برای رفع تابعیت مضاعف اعمال شده اند خواهیم پرداخت. البته قابل ذکر است که رویه قضایی در سالهای بین ۱۸۰۰ تا ۱۹۳۰ از یکنواختی و انسجام به دور بوده و برخی آراء به استناد دکتربین مساوات و برخی دیگر به استناد ضابطه اقامتگاه صادر گردیده است که گرایشهایی هم در زمینه تعیین اقامتگاه به اصل تابعیت غالب به چشم میخورد (قربان نیا، ۱۳۸۷: ۴۳). با این حال

سیر تحولات تئوری های موجود با توجه به تمام شرایط و اوضاع و احوال جهانی حرکت به سوی روندی را نشان می‌دهد که در جای خود قابل تأمل است .

الف) تئوری تساوی تابعیتها

بر پایه این نظریه تابعیت‌های شخص دارنده تابعیت مضاعف دارای ارزش و اعتبار واحد و یکسان میباشد و علت آن هم تساوی دولت‌ها به دلیل اقتدار سیاسی نظامی و اقتصادی و... در عرصه بین المللی است با توجه به تساوی مذکور قانون و قواعد هر دولت مستقل در تعیین و تشخیص این که چه کسانی تابعیت آن را دارند محترم شمرده میشود . در این شرایط اعمال این نظریه قاضی را در بلا تکلیفی محض قرار داده و باعث اعلام عدم صلاحیت و در نتیجه رد دعوی توسط محاکم بین المللی میشود شارل روسو حقوقدان و نویسنده ی فرانسوی در رد این نظریه عنوان می کند به نظر میرسد که فرضیهی عجیب برابری تابعیتها را که توسط پاره ای از مؤلفین پیشنهاد گردیده نمی توان قابل قبول دانست زیرا این طریقه به عدم صلاحیت منجر شده و با نقض و وظیفه حقیقی داوران و قضاوت بین المللی منافات دارد. دلیل رد این نظریه میتواند قابل تسری بودن اصل عدم مسوولیت دولت در قبال دعاوی اتباع خود که منجر به رد دعوی و اعلام عدم صلاحیت قاضی و در نتیجه عدم حمایت از فرد در عرصه بین المللی می شود نیز باشد(فدوی، ۱۳۶۴: ۴۳).

ب) روش اعمال اولین تابعیت یا تابعیت سابق

به موجب این روش از میان تابعیت‌هایی که فرد از آنها برخوردار است نخستین تابعیتی که وی کسب کرده « تابعیت واقعی وی تلقی میگردد. در این روش به عامل زمان » به عنوان وسیله یا معیار ترجیح توجه شده است . در نظری صحیح که می توان آن را مبنای رد تابعیت مضاعف در قانون مدنی ایران دانست این گونه استدلال شده است نظر به این اصل که هر فرد باید تنها یک تابعیت داشته باشد و تابعیتی که فرد بعدا کسب کرده تنها در کشور مربوط دارای اعتبار خواهد بود اگر هم فرد قصد استفاده از حق خود در تغییر تابعیت داشته باشد باید . نخست اقدام به ترک تابعیت سابق خود مینمود بنابراین به تابعیت‌های بعدی وی نباید ترتیب اثر داد. از جمله انتقاداتی که به این روش وارد شده است اینکه تنها به تابعیت‌های اکتسابی و پس از تولد شخص توجه کند و

¹ Equivalence des Nationalite's

سایر موارد تابعیت مضاعف را شامل نمیشود و البته باید عنوان کرد بعضی حقوق دانان از جمله باتیفول و بارپاکوف این تئوری را در تعیین ملاکهای تشخیص تابعیت غالب در نظر گرفته اند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۹: ۶).

ج) روش ملاک قرار دادن آخرین تابعیت

این روش که بنای آن براساس اصل آزادی تبعه در ترک تابعیت سابق خود و اعتبار و اختیار تابعیتی جدید است بر طبق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر ایجاد شده است براساس این نظریه تمامی قیودی که دولتها بر سر راه ترک تابعیت خود قرار میدهند و از جمله کسب تابعیت جدید را منوط به موافقت دولت قبلی تبعه می نمایند تنها برای دولتهایی که به وضع چنین قواعدی مبادرت کرده اند لازم الاتباع میباشد و مراجع قضایی یا داوری که به امر تعارض قوانین رسیدگی میکنند مکلف به پیروی از قوانین داخلی هیچ یک از طرفین نمی باشد و نتیجتاً آخرین تابعیت تبعه‌ی دارای تابعیت مضاعف است که مورد توجه و ملاک عمل قرار می گیرد. ایراد در زمینه این روش وقتی پدیدار می گردد که فردی بدون وجود رابطه و پیوند واقعی تابعیتی را بنابر مصالح خود کسب می کند ولی هنوز رابطه واقعی اش با تابعیت قبلی محفوظ مانده است.

د) روش اعمال قانون شبیه تر به قانون دولت قاضی

در این زمینه قاضی میباید در میان قوانین دول متبوع فرد به جستجو پردازد و از میان آنها قانونی را که به قوانین دولت متبوع خود شبیه تر است اعمال نماید. در توجیه این روش سهولت اعمال آن را برای قاضی مطرح کرده‌اند به شکلی که به علت شباهت قوانین مزبور آنس و آشنایی بیشتری با قانون دولت مزبور خواهد بود ولی در مقابل باید عنوان کرد اگرچه انتخاب قانون شبیه تر به قانون دولت متبوع قاضی به مرجع رسیدگی در حل قضیه کمک میکند اما این وضعیت حالتی مناسب برای معیار و ملاک قرار دادن قانون متبوع وی نمیشد و همچنین سیستم تابعیت دولت متبوع قاضی سیستمی خاص است که لازم الاجرا دانستن آن در خارج از قلمرو خود منطقی به نظر نمی رسد.

ه) روش مبنا قرار دادن تابعیت کشور محل اقامت یا سکونت

این تئوری که بنا به نظر بعضی حقوقدانان از جمله پروفیسور کاسس میتواند ضابطه‌ای کمکی در تشخیص تابعیت غالب اتباع دارای تابعیت مضاعف تعیین شود به عنوان راه حل موجود حقوق بین الملل خصوصی توسط محاکم بین المللی به عرصه‌ی حقوق بین الملل عمومی راه یافته است.

به موجب این روش اقامتگاه و یا محل سکونت عادی شخص ملاک تعیین تابعیت اصلی وی در میان تابعیتهای متعدد شناخته شده است. تمسک به شیوه مزبور را در آرای صادر شده از کمیسیونهای حل اختلاف و نزوئلا با ایالات متحده (۱۸۸۵) و نزوئلا با کشورهای فرانسه ایتالیا و انگلستان (۱۹۰۳) می توان مشاهده کرد. با توجه به اینکه نظامهای حقوقی بیشتر این کشورها اقامتگاه را ضابطه اصلی برای تعیین مسائل مربوط به احوال شخصیهی فرد میدانند و گاه نیز از آن به عنوان ضابطهای کمکی در راه تشخیص و اجرای قانون ملی فرد کمک میگیرند میتوان چنین استنباط کرد که شیوه ی حقوق داخلی این کشورها در اتخاذ این روش به عنوان راه حل مسأله تابعیت مضاعف در آراء کمیسیونهای فوق الذکر تأثیر گذاشته است. از جمله دعاوی که در آنها تابعیت فرد با عنایت به عنصر اقامتگاه یا محل سکونت وی تعیین شده می توان به دعاوی ناریسا دی همر و آملیا دی بریسوت علیه و نزوئلا در کمیسیون مختلط دعاوی ایالات متحده - و نزوئلا (۱۸۸۵) اشاره کرد در این پرونده قاضی در مقایسهی میان تابعیت اصلی بیههای یاد شده تابعیت و نزوئلا و تابعیتی که در پی ازدواج با تبعه خارجی کسب شده بود تابعیت آمریکا با استفاده از عنصر اقامتگاه ترجیح را به تابعیت اصلی آنها داد و کمیسیون در رأی خود به صراحت اعلام میدارد. در صورت تعارض میان چند تابعیت تابعیتی را باید ترجیح داد که در انطباق بیشتری با وضعیت واقعی خود فرد قرار دارد که همان تابعیت کشور محل سکونت واقعی و اقامتگاه اوست. همچنین سر داور کمیسیون حل اختلاف فرانسه - و نزوئلا در پرونده دعاوی وراثت «ژان مانینات نخست به آرای قبلی خود در پروندههای برسیوت» و «همر» اشاره کرد و با استدلال در جهت رد دعوی هنگامی که ثابت شد تابعیت هر دو کشور خواهان و خوانده را دارا می باشد راه حل یاد شده را گوشزد کرده و در همین راستا قانون کشور اقامتگاه را حاکم بر قضایای مزبور دانست. در قضیه «استیونسون که در دیوان داوری بریتانیا - و نزوئلا مورد رسیدگی قرار گرفت نیز سر داور اعلام نمود هرگاه خواهان بر طبق قوانین انگلستان تبعه ای این کشور و مطابق قوانین و نزوئلا تبعه و نزوئلا تلقی شود وی تبعه ی کشوری فرض خواهد شد که در آن اقامت دارد. در قضایای دیگری نیز که توسط کمیسیون مشترک ایتالیا - و نزوئلا مورد رسیدگی قرار گرفت مانند برینون و میلیانی کاملاً آشکار است که استناد به عنصر اقامتگاه ضرورتی در دستیابی به نتیجه ی مذکور در رأی نداشته و صرفاً برای اطمینان بیشتر صورت گرفته است مضافاً در این قضایا کمیسیونهای مذکور در نهایت به یک نتیجه رسیده اند و آن این که در مواردی که ثابت شود خواهان دعوا

دارای تابعیت هر دو کشور خواهان و خوانده میباشد محترم شمردن حاکمیت دولت خوانده اقتضا به رد دعوی خواهان دارد.

و) روش ترجیح تابعیت کشور فاتح

طریقهی ترجیح و اهمیت دادن به تابعیت کشور فاتح و نادیده انگاشتن تابعیت دیگر شخص دارای تابعیت مضاعف کشور فاتح و کشور مغلوب از دیگر روشهای محاکم بین المللی برای تعیین یکی از تابعیتهای شخص به عنوان تابعیت اصلی میباشد این روش در آراء دیوانهای مختلط داوری انگلستان - آلمان فرانسه - آلمان یونان - بلغارستان و فرانسه - ترکیه که پس از جنگ جهانی اول به موجب عهدنامه‌های صلح ایجاد شدند قابل مشاهده است. قبل از بررسی مختصر بعضی از آراء این دیوانها این نکته قابل ذکر است که هر چند برخی از این قضایا به عنوان آرایسی در حمایت از ضابطه تابعیت غالب استناد شده اما در واقع همانطور که خواهیم دید استناد به تابعیت غالب وسیله‌های است برای برتری بخشیدن به تابعیت کشور فاتح در پرونده‌ی دعوی جرحه این علیه بانک هیلد «شایمر خواهان پرونده تابعیت اصلی خود (آلمان) را علی رغم تحصیل تابعیت انگلستان دولت فاتح حفظ کرده بود در این پرونده دیوان با اهمیت ندادن به تابعیت آلمانی وی ایراد دولت آلمان را در مورد عدم صلاحیت دیوان برای رسیدگی به ادعای هاین رد نمود و ادعای وی را قابل استماع اعلام کرد دیوان بیان کرد که با وجود برخورداری خواهان از تابعیت مضاعف تابعیت انگلیسی وی برای اینکه ادعای او مورد استماع دیوان واقع شود کافی است. در پرونده ی بارتز دومون» «فور خواهان یک تبعه ی فرانسه بود که اقدام به تحصیل تابعیت آلمان کرده بود که به موجب قوانین آلمان بارتز نیز از شوهر خود که آلمانی به حساب می‌آمد و بر طبق قوانین فرانسه تابعیت خود را حفظ کرده بود دیوان با توسل به اصل «تابعیت فعال و توجه به عنصر اقامتگاه یا محل سکونت به عنوان عامل اصلی در راستای تشخیص رابطهی نزدیکتر فرد با یکی از دول متبوع تابعیت خواهان را فرانسوی تشخیص داد و دعوا را مسموع اعلام نمود این در حالی بود که همین دیوان در پرونده‌هایی که پیش از این مورد بررسی قرار داده بود بدون این که متعرض اصل مزبور شود صرفاً با استناد به برخورداری خواهان از تابعیت دولت فاتح به استماع ادعای مدعیان پرونده ها پرداخته بود و در این پرونده «تابعیت فعال را بهانه ای برای اعمال تابعیت دولت فاتح قرار داد. از جمله آراء دیگری که مورد استناد قرار گرفته است رأی صادر شده در قضیه «دانیل بلومتال باشد. در این رأی به این موضوع تصریح شده که صرف برخورداری

خواهان از تابعیت فرانسوی کافی است تا وی را مشمول مزایای عهدنامه صلح ورسای به نفع اتباع نیروهای متحدین قرار دهد این واقیعت که شخص مربوط از تاریخ دهم اکتبر ۱۹۱۴ یک تبعه فرانسه بوده کافی است تا وی را محق به استفاده از مفاد پیمان ورسای که به سود اتباع قوای متحد و متفق تنظیم شده بنماید هم چنین قضیه « گریگوریو» در دیوان داوری یونان - بلغارستان از این دست آراء میباشد وی یکی از اتباع یونان بود که بدون اجازه دولت متبوع خود اقدام به تحصیل تابعیت بلغارستان نموده بود دیوان با استناد به همین نکته تابعیت بلغاری وی را معتبر نشناخت و وی را یونانی دانست (امیری، ۱۳۹۳: ۴۳).

نتیجه گیری

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حق تابعیت به معنای حق افراد برای انتساب خود به یک کشور خاص و بهره‌مندی از مزایای و حقوقی است که از جمله حقوق شهروندان آن کشور است. این حق به افراد اجازه می‌دهد که به عنوان شهروندان یک کشور، از حقوق و مزایای مرتبط با تابعیت، از جمله حق حضور در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بهره‌مند شوند. حق تابعیت یکی از حقوق اساسی انسانی است که در تصریحات بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر منعکس شده است، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر. این حق در بسیاری از کنوانسیون‌ها و توافقنامه‌های بین‌المللی حقوق بشر نیز تأکید شده است. حق تابعیت به انسان‌ها امکان می‌دهد تا به عنوان شهروندان یک کشور در جوامع داخلی و بین‌المللی فعالیت کنند و از حقوق مرتبط با این وضعیت بهره‌مند شوند. این حق شامل مواردی مانند حق به رأی دادن، حق بهره‌مندی از خدمات بخش‌های اجتماعی و بهداشتی، حق مسکن، حق بهره‌مندی از آموزش و حق بهره‌مندی از حمایت دولتی و قضایی می‌شود. به طور کلی، حق تابعیت به افراد امکان می‌دهد که به عنوان اعضای یک جامعه مشخص، از حقوق و مزایای مرتبط با این وضعیت بهره‌مند شوند و در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آن کشور مشارکت کنند.

تابعیت به عنوان مفهومی مشترک در حقوق و سیاست یکی از مفاهیمی است که در حوزه‌ی حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل با تفاسیر و کارکردهای متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که تابعیت مفهومی است دارای ابعاد چندگانه‌ی حقوقی، سیاسی و معنوی، گاهی توجه منحصر به بعد سیاسی آن در حقوق داخلی و غفلت از جنبه‌ی حقوقی آن باعث می‌شود میان

قواعد نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظامهای حقوقی داخلی مغایرت و تناقض بوجود آید. از سویی نظامهای داخلی قواعد راجع به تابعیت خود را با تکیه بر ملاحظات سیاسی و نگرش تکلیف‌مآبانه نسبت به مفهوم تابعیت تنظیم می‌کنند و از جانب دیگر نظام بین‌المللی حقوق بشر تابعیت را یک حق می‌داند و نگرشی حقوقی به این مفهوم داشته و قواعدی در راستای تضمین آن وضع نموده است. پذیرفتن دیدگاه نظام بین‌المللی حقوق بشر در رابطه با تابعیت ملازم تجدید نظر و تغییر در یکسری از قواعد قبلی و فعلی تابعیت می‌باشد. با توجه به نقشی که تابعیت در عمل به عنوان پایه‌ای برای دیگر مصادیق حقوق بشر بازی می‌کند. و با توجه به محرومیت افراد فاقد تابعیت از نسل‌های سه‌گانه‌ی حقوق بشر و معضلاتی که بر اثر این محرومیت‌ها در جامعه‌ی بشری بروز می‌نماید نمی‌توان تعریف حقوق داخلی از تابعیت و دیدگاه آن در رابطه با قواعد تابعیت را پذیرفت. بنابراین نتیجه‌گیری این پژوهش به این شرح است که تابعیت باید بعنوان یک مفهوم ذاتا حقوقی باید مجددا در اسناد حقوق بشری و مقررات حقوق داخلی مورد بازتعریف قرار گیرد. همچنین قواعد ناظر بر تابعیت باید در راستای حق بودن آن تفسیر و تغییر یافته و جنبه‌ی سیاسی آن در اولویت قرار نگیرد. همواره در مواجهه با تابعان یک کشور آنچه ممکن است چالش برانگیز باشد، عبارتی تحت عنوان تابعیت مضاعف است. چرا که تابعیت مضاعف انسانی دوگانه را القاء می‌کند با توجه به حضور در خاک و بهره‌مندی از منابع و امکانات آن، تعلق خاطر به مکانی دیگر دارد. تابعیت مضاعف از منظر صرف و مجرد حقوقی؛ تنها دوگانه‌ای است که بین تعهد و خاک پیچیدگی‌هایی را ایجاد می‌کند. اما وقتی این دوگانگی با مولفه‌های سیاسی و اجتماعی آغشته می‌گردد، دیگر تبدیل به چالشی ملی و امنیتی می‌گردد. لذا این چالش ممکن است امنیت سیاسی، اقتصادی و حتی حقوقی را تحت الشعاع قرار دهد. واقعیت راستین این است که یکی از مهمترین اصول و مبانی تابعیت که در نظام‌های حقوقی برخی کشورها از جمله ایران مورد شناسایی قرار گرفته، اصل نفی تابعیت مضاعف است. در مسیر ظهور تابعیت مضاعف در ایران چالش جدی؛ اشاعه فسادهای میلیاردی و مسائل امنیتی است که آبخشور آن را می‌توان در مجرای مناصب مدیران دو تابعیتی مورد واکاوی قرار داد. در این زمینه دو معضل قابل بررسی است، نخست؛ خلاء تقنینی در مهار این رویه شوم بر اقتصاد و امنیت کشور و دوم؛ ناکارآمدی و موازی کاری نهاد‌های مختلف در رصد این اشخاص در بدنه حاکمیت.

منابع

- احمدیان، فاطمه (۱۳۸۹). حقوق بین الملل عمومی و سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر پوران پژوهش.
- آل کجباف، حسین (۱۳۹۲). حقوق بین الملل خصوصی ۱، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- آل کجباف، حسین (۱۳۹۳). تابعیت در ایران و سایر کشورها، تهران: انتشارات جنگل، چاپ ۲.
- بالازاده، زهره (۱۳۸۳). حقوق بین الملل خصوصی و مقررات ایران در زمینه تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان، تهران: نشر مردم سالاری، چاپ اول.
- بداغی فاطمه؛ عباسی، عاطفه (۱۳۸۸). حقق تابعیت اطفال حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی، مجله فقه و حقوق خانواده، ۱۴ (۵۱)، ۱-۲۰.
- بدری اهری، رسول (۱۳۷۰). تابعیت مضاعف و اعتبار اصل و عدم مسئولیت دولت در قبال دعوی اتباع خود، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- پورنوری، منصور (۱۳۸۳). حقوق دریایی در دادگاه دریایی، تهران: انتشارات مهد حقوق، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ ۲۱.
- جهانگیری؛ امیرعلی علیرضا، گرمی، سمیه (۱۳۹۳). حقوق و تکالیف شهروندان با تابعیت مضاعف، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ اول.
- حسینی دره صوفی، سید محمد؛ کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۹۸). واکاوی «حق تابعیت مهاجر» در فقه اهل بیت و قوانین حقوقی ایران و افغانستان. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۸ (۲)، ۳۲-۹.
- خسروی، محمد علی (۱۴۰۲). تاثیر و نقش آزادی‌های سیاسی در حقوق شهروندی. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲ (۲)، ۲۹-۴۹.
- سلجوقی، محمود (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل خصوصی - جلد اول: کلیات، تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان، تهران: نشر میزان.
- شریف‌زاده، حسن (۱۳۷۱). تابعیت مضاعف در رویه دیوان داورای دعوی ایران و آمریکا پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- شیخ الاسلامی، محسن (۱۳۸۹). حقوق بین‌المللی خصوصی، کتابخانه گنج دانش، چاپ ۱، تهران: تهمن.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵). اسلام و حقوق بین الملل، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- غلامی، حسن (۱۳۶۴). قاعده استمرار تابعیت در دعوی بین‌المللی، حقوقی بین‌المللی، ۲ (۱)، ۱۴۹-۱۷۰.

الفت، نعمت‌الله (۱۳۷۷). بررسی تئوری تابعیت در اسلام و نظام‌های حقوقی معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

فدوی، سلیمان (۱۳۸۱). بررسی وضعیت تابعیت در حقوق ایران ۱، کانون، ۴۰ (۴۶)، ۲۹-۴۴. فرهنگ‌بابک (۱۳۸۷). تابعیت مضاعف در دیوان داورای ایران- ایالات متحده، دانشگاه امام صادق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

نمامیان، پیمان؛ شکرپیگی، علیرضا (۱۴۰۲). ظرفیت‌سنجی قلمرو اسناد حقوق بشر در قبال جرایم تروریستی. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲ (۲)، ۸۷-۱۰۸.

